



یادداشت یک

سیدحسین خادهمیان

پیامبر اکرم معلم عدالت و مهربانی

بهترین وصف از یک انسان این است که او را با کرامت بشناسند. قرآن کریم هم انسان را با کرامت الهی معرفی فرموده: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء، آیه ۷۰). کرامت یعنی منزه و پاک بودن از زشتی و پستی. بنابراین بهترین معلم و مربی کسی است که انسان را به کرامت انسانی برساند. مولود نورانی ۱۷ ربیع، حضرت خاتم‌الانبیاء (صلی‌الله علیه و آله) و فرزند و جانشین برحقش حضرت صادق (علیه السلام) مملعان کرامت انسانی هستند.

پیامبر اکرم صلوات‌الله علیه و آله فقط شکسته‌بتهایی که معبود دروغین بودند نیست، دوران زندگانی آن حضرت صرف تعلیم کرامت انسانی شد، یعنی هرآنچه ارزش و عزت‌رانی و ارزش زندگی آدمیان دور و ساقط کرد. از این رو نیز در سیره و رفتار آن حضرت، صفت برجسته «مساوات» و «عدالت» برجسته‌ترین ابزار رسیدن انسان به کرامت انسانی است.

امام حسین علیه‌السلام در وصف پیامبر اکرم فرمودند: «صاروا عِندَهُ فِی الْحَقِّ سَوَاءً» (همه نزد پیامبر در حق مساوی بودند) (عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۸). بیماری ترفع یعنی خودبرتربینی در سیره پیامبر اکرم صلوات‌الله مرود است و در سیره پیامبر، بالا شهر و پایین شهر وجود ندارد. پیامبر صلوات‌الله با ابو جهل‌هایی که خود را برتر از دیگران می‌دانستند جنگید و همین پیامبر خم می‌شود و دست کارگر را می‌بوسد. چرا که از نظر او هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر به کرامت ربانی.

ایجاد عدالت و نفی ستم مهم‌ترین تلاش پیامبر اکرم صلوات‌الله بود. امروز تمام مشکل ملت‌ها در نبود عدل و انصاف است. پیامبر اکرم صلوات‌الله این حقیقت را در تمام ابعاد تعلیم فرمود و بی‌عدالتی را حتی نسبت به حیوانات و گیاهان حرام اعلام کرد. در روایتی پیامبر اکرم صلوات‌الله فرمودند: «عدل ساعة خیر من عبادة سنة» (یک لحظه عادل بودن از یک سال عبادت بهتر است). حال ببینید اگر کسی یک عمر در فضای خانوادگی، شغلی، اجتماعی و... در مدار عدالت زندگی کند چه برتری دارد. هیچ خطر و آفتی برای زندگی انسان بدتر از بی‌عدالتی نیست. بی‌عدالتی سبب از بین رفتن انگیزه‌های فردی و شغلی و انسانی می‌شود. مخصوصاً در فضای شغلی، کارفرما اگر برمدار عدالت رفتار کند، به یقین کرامت کارگر را حفظ و ارتقا می‌بخشد و به او انگیزه شغلی می‌دهد. لذا پیامبر اکرم فرمودند: «لَقَدْ خَسَنَ وَلَكِنْ فِی الْأَمْرَاءِ أَحْسَنَ» (عدالت زیباست اما از امرا (حاکمان) زیباتر است). حساسیت پیامبر در اجرای عدالت تا آنجا بود که وقتی کسی خواست وصیتی بنویسد، چون در وصیت عدالت را بین اولاد خود رعایت نکرد، پیامبر صلوات‌الله فرمود من شاهد این وصیت ظالمانه نمی‌شوم و فرمود اگر کسی در تعداد بوسه‌ها هم بین فرزندان خود فرق بگذارد، از ما نیست.

این تاکیدات نشان می‌دهد که اگر عدالت در میان انسان‌ها جدی گرفته شود و رعایت شود، تمام مشکلات بشر مرتفع می‌شود. پیامبر اکرم صلوات‌الله فرمودند: «هر کس در دستمزد کارگری ظلم کند خداوند تمام اعمال او را از بین می‌برد و حتی استثمam نسیم بهشت را بر او حرام می‌کند.» و در فرمایش دیگری دارد: «خداوند هر گناهی را می‌بخشد مگر گناه کسی که دینی دروغین بیاورد و با حق کارگری را غصب کند» (وسائل الشیعه، ۱۳).

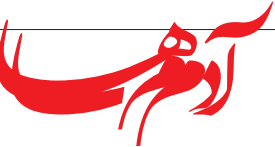
بنابر این متولیان جامعه باید بدانند برای پویایی و سلامت اجتماع یکی از ارکان مهم آن کارگران هستند که در سایه‌سار عدل می‌توانند نشاط و پویایی و نوآوری و تحرک را ایجاد کنند. اینجااست که می‌بینیم پیامبر اسلام را پیامبر عدل و انصاف معرفی می‌کنند. و به یقین باید روز میلاد پیامبر را روز «عدل و انصاف» نامید.

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم



قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل kimia.kimia@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.



روایت‌زندگی

۱۰ | آتیه‌نو

مشکلات و مصائب سوپرمارکت‌داری از زبان بقال‌های محل

سوپرمارکت‌های کوچک؛ اینجا بیمه‌شدن رسم نیست!

ارتباط با مردمی است که هر روز می‌آیند و خرید می‌کنند. اگر راضی باشند یا از هم‌صحتی یا مغازه‌دار لذت ببرند حتماً باز هم برای خرید می‌آیند، اما اگر با بر خورد سرد فروشنده روبه‌رو شوند یا اینکه فکر کنند خرید کردن یا نکردن آن‌ها فرقی به حال فروشنده ندارد دیگر نمی‌آیند. البته من اینجا رابطه خوبی با جوان‌های محل دارم و این برام نقطه‌قوت است. خیلی‌ها می‌گویند سوپرمارکت‌داری سخت است اما اگر همه اصول آن را، که یکی از مهم‌ترین‌هایش مشتری‌مداری است، رعایت کنی موفق می‌شوی.»

حمید دربارۀ اینکه یک نفر دست‌تنها نمی‌تواند در اداره یک سوپرمارکت، موفق باشد می‌گوید: «یک نفر باید پشت دخل بایستد و فروشنده‌ی کند و دیگری صبح تا شب دنبال جنس‌هایی باشد که مردم و اهالی محل به آن نیاز دارند. آن‌ها را بخرد تا به‌قول معروف جنشان جور باشد. شغل ما بی‌رحم است؛ اگر کسی از ما خرید کند و جنس‌مان جور نباشد و مشتری همان جنس را دو مغازه بالاتر پیدا کند، دیگر اینجا نمی‌آید.» حمید درباره درآمد ماهیانه‌اش می‌گوید: «درآمد یک سوپرمارکت در نقطه خوب شهر در بهترین حالت ماهی ۷ میلیون است، اما سوپری‌هایی هم هستند که دخل و خرج‌شان به هم نمی‌خورد و درآمد چندانی ندارند. بعضی جنس‌ها سود خوبی دارند مثل شکلات‌ها و آدامس‌های خارجی. اما کالاهای پر مصرف مثل شیر و تخم‌مرغ سود چندانی ندارند. من در مغازه‌ام سیستم نسیه نداشته‌ام، اما به‌خاطر بعضی مشتری‌هایم مجبور شدم آن راه را بپیمایم.» حمید این را می‌گوید، اما تابلوی «نسیه ممنوع» به دیوار مغازه‌اش نصب شده است. «زن‌های خانه‌داری هستند که معلوم است همسرشان شغلی ندارد یا اینکه خودشان به‌تهنایی زندگی‌شان را اداره می‌کنند، من هم از وضع معیشت آن‌ها خبر دارم، به‌خاطر همین سعی می‌کنم به آن‌ها کمک کنم. علاوه بر این، نمی‌توانم هرروز اینجا دادوبیدار راه بیندازم که چارچاپتان را نمی‌آوردید بدهید.» حمید درباره بیمه خودش می‌گوید: «شغل ما به نوعی آزاد محسوب می‌شود و تقریباً هیچ کس در آن بیمه نیست. اصلاً در شغل ما رسم نیست کسی بیمه شود یا خودش را بیمه کند. به‌نظرم این یکی از مشکلاتی است که باید آن را جدی بگیریم. من تا به حال ندیده‌ام اتحادیه درباره بیمه سختگیری کند.»

■ سعید درخشانی، رئیس اتحادیه

سوپرمارکت‌داران تهران

«سوپرمارکت ویژگی‌های حداقلی دارد، مثل اینکه باید حداقل ۷۰ متر مساحت داشته باشد، اما امروز زیرپله‌هایی تابلو سوپرمارکت یا مینی‌مارکت زده‌اند، یا خواربارفروشی‌ها دوست دارند سوپرمارکت نامیده شوند. ما از نظر قانون این امکان را نداریم که در مغازه‌ها را به‌خاطر نداشتن مجوز تخته کنیم، حدود ۵۰۰ سوپرمارکت در تهران دارای مجوز هستند.» درخشانی با اشاره به اینکه تعداد کارگران نباید به معنای میزان درآمد سوپرمارکت تلقی شود افزود: «متأسفانه میزان درآمد و مالیات سوپرمارکت‌ها بر اساس تعداد کارگران سنجیده می‌شود، در حالی که تعداد شاغلان به معنای میزان درآمد آن سوپرمارکت نیست. به همین دلیل بیشتر سوپرمارکت‌ها تلاش می‌کنند فعالیت خود را با مشارکت خانواده اداره کنند و کمتر کارگر به کار بگیرند. بعضی مغازه‌های کوچک با عنوان سوپرمارکت فعالیت می‌کنند که درواقع سوپرمارکت محسوب نمی‌شوند و تنها از عنوان سوپرمارکت، مینی‌سوپر و... استفاده می‌کنند. ما به این موضوع اعتراض کرده‌ایم.»



شغل ما به نوعی آزاد محسوب می‌شود و تقریباً هیچ کس در آن بیمه نیست. اصلاً در شغل ما رسم نیست کسی بیمه شود یا خودش را بیمه کند. به‌نظرم این یکی از مشکلاتی است که باید آن را جدی بگیریم

هوشنگ ۵۵ سالش است و نزدیک به ده سال است که در خیابان ده فروردین (پیروزی) مغازه دارد. او بازنشسته شرکت مخابرات است. می‌گوید: «روزهای اولی که بازنشسته شده بودم تو خونه طاقت نمی‌آوردم. روز‌ها خونه بودم، ناراحتی اعصاب گرفته بودم. تا اینکه قسمت شد این مغازه رو از یکی از همسایه‌ها رهن کردم. ده سال پیش پول پیشش ۵۰ میلیون بود و ماهی ۲ میلیون اجاره، حالا پول پیشش ۲۰۰ میلیونه و ماهی ۵ میلیون هم اجاره. دوره کارمندی با خانواده حداقل ۵-۶ ماه بیکار سفر می‌رفتم، اما حالا دیگه همون رو هم نمی‌ریم. از ۸ صبح که بچه‌مدرسه‌ای‌ها میرن مدرسه باید بیایم تا دوازده شب. همنش هم باید سرپا و ایستم. دوتا پسر دارم که هر دو مهندس هستن و نمی‌تونن بیان اینجا. شاگرد هم می‌گیرم یه روز میاد، یه روز نمیداد. آخر سر هم دخل رو خالی می‌کنن و میرن. پسر ۲۰ ساله‌ای بود که ماهی ۵۰۰ هزار تومان به او می‌دادم. سه ماهه او،مده، کلی جنس و پول سرقت کرد و رفت. کارهای فصلی و گذری، کار نمی‌کنند. مامور بیمه چندبار آمد و گفت باید کار گره‌ایت را بیمه کنی. اما خودشون می‌گفتن نمی‌خوان و به پولش نیاز دارن. من هم بیمه‌شان نکردم. البته کسی هم نیامده اینجا ثابت بایستد تا من مجبور شوم بیمه‌اش کنم.» آقا هوشنگ این را می‌گوید و می‌رود سراغ مشتری‌هایی

■ مردم‌داری از همه مهم‌تر است

حمید تازه سوپرمارکت کوچکش را در یکی از خیابان‌های فرعی ستارخان راه انداخته. از شیر مرغ تا جان آدمیزاد هم در مغازه‌اش هست. یخچال‌های ویتربنی بزرگ و خوش‌رنگ ولعاب و بسته‌های نقلاتی که دل هر مشتری را آب می‌اندازند و او را ترغیب به خرید می‌کنند. می‌گوید: «اینجا را با برادرم شریک شدم. برادرم چند خیابان آن طرف‌تر یک سوپرمارکت بزرگ دارد. البته من چند سال کنار او کار کرده‌ام و به‌قول معروف قلق کار را می‌دانم. یکی از دوستانم یک سال پیش با ۳ میلیارد تومان همین اطراف مغازه خرید و شروع کرد به کار. حتی یک دفتر کنار مغازه نگذاشته بود تا حساب‌هایش را بنویسد. این طوری شد که ورشکست شد. یک ماه گذشت و ضررش چند برابر سودش شد. علاوه بر اینکه اصلاً نمی‌دانست چطور باید با مردم و مغازه‌دارهای دیگر ارتباط برقرار کرد. سوپرمداری یک بخش

نمای نزدیک

شاگرد هم می‌گیرم به روز میاد، به روز نمیداد. آخر سر هم دخل رو خالی می‌کنن و میرن. پسر ۲۰ ساله‌ای بود که ماهی ۵۰۰ هزار تومان به او می‌دادم. سه ماهه او،مده، کلی جنس و پول سرقت کرد و رفت. کارهای فصلی و گذری، کار نمی‌کنند. مامور بیمه چندبار آمد و گفت باید کار گره‌ایت را بیمه کنی. اما خودشون می‌گفتن نمی‌خوان و به پولش نیاز دارن. من هم بیمه‌شان نکردم. البته کسی هم نیامده اینجا ثابت بایستد تا من بیمه‌اش کنم.»

66

■ گزارش دو

چطور می‌توان از صفر به قله‌های موفقیت کاری رسید؟

گذر از فقر به صنعت با کار و پشتکار

عره ریخته‌گری کار کرد و اولین تولیدکننده میل‌لنگ در ایران بود. بنیان‌گذار گروه صنعتی زر، شناخت ادبیات تولید و رقابت را در تولید بدون مرز شرط رقابت جهانی می‌داند و سه عامل، کیفیت خوب، بسته‌بندی خوب و نگاه مشتری‌مدار را شرط قرار گرفتن محصولات در کنار تولیدات جهانی بیان می‌کند. او خود را ثروتمند نمی‌داند و معتقد است تنها یک تولیدکننده است. او می‌گوید: «ثروتمند کسی است که پول دارد و دغدغه‌ای ندارد جز خرج کردن. ولی تولیدکننده سرمایه‌اش را صرف توسعه و تولید می‌کند و نمی‌توان او را در نگاه عام ثروتمند تلقی کرد.»

تراشکاری بودند، اما آنچه او را در مسیر پیشرفت قرارداد سوله‌سازی بود. برای به دست آوردن فناوری این کار تلاش بسیاری کرد و بعد از فرازونشیب‌های فراوان موفق شد در سایه کار گروهی به موفقیت برسد. مرتضی سلطانی امروز یک کارآفرین مطرح، صنعتگر موفق، صادرکننده نمونه و مدیر برتر است که لقب «سیمرغ صنعت ایران» را به او داده‌اند. سلطانی در عرصه صنعت و تولید و نگاه انسان‌محورانه سال‌ها در



و این واقعیتی است که همیشه به آن مفتخر خواهیم بود.» نخستین کارهای او واکس زدن کفش، فرش‌فروشی و

برایم خرید. هدیه‌ای ارزشمنند برای کودکی تنها. این کفش‌ها هنوز از بهترین خاطرات و ارزشمندترین دارایی‌های من هستند.» این‌ها صحبت‌های خالق برند زرماکارون است؛ مرتضی سلطانی، مدیر شرکت زرماکارون. او معتقد است: «تمام افتخارها و ارزش‌هایم در آن هفت سال اول زندگی‌ام است و این واقعیتی است که همیشه به آن مفتخر خواهیم بود.»

«روزهای پنج‌شنبه و جمعه به گورستان وادی‌السلام قم می‌رفتم تا شاید با شستن قبرها، اندک درآمدی به دست آورم و کمک‌خرج مادرم باشم. با پای برهنه در خاک‌وگل می‌دویدم و با سطلی پر از آب در دستم، سنگ‌قبرها را می‌شستم. چشمان پیرمردی به پای‌هایم دوخته شد و من پای‌هایم را محکم‌تر در خاک فرو کردم. آب از روی سنگ تا خاک‌های جلوی پایم سرریز شد. گل لای انگشتان پایم لغزید. چشم به دستان پیرمردی داشتم که آرام‌آرام اسم روی سنگ‌قبر را پاک کرد. منتظر بودم پولم را بدهد تا بروم و قبر دیگری را بشویم. پیرمرد گفت: «وای بر من، وای بر ما.» آن مرد مهربان مرا با خود برد و کفشی پلاستیکی